

راهنما: نوشته‌ی پیشین من که حمید به آن جواب داده با این رنگ / پاسخ‌های حمید که من به آن جواب داده‌ام با این رنگ /  
پاسخ‌های من به حمید با این رنگ

ممنون سیما جان از این جواب مفصل اما در بعضی موارد انگار حتی عین کلمات من را هم تغییر دادی، تفسیر که دیگر جای خود دارد. امیدوارم ناخواسته بوده باشد و نه مصادره به مطلوبی آگاهانه. موارد را پاسخ می‌دهم هرچند برخی از آنها در ادعای من نیامده بود:

حمید عزیز، خواهش می‌کنم و مطمئن باش که ناخواسته بوده و نه مصادره به مطلوبی آگاهانه.

1- چند چیز از جمله برای من ارزشمند. یکی از اینها گفتگوئه. جایی که به مفهوم گفتگو احترام بیشتری گذاشته میشه و امکان بیشتری براش فراهمه، من رو بیشتر جذب می‌کنه. من این احترام به گفتگو و شنیدن صداهای مختلف رو در ستاد کروی خیلی بیشتر پیدا کردم. به همین دلیل، چیزی که تو ازش به عنوان نقطه ضعف یاد میکنی برای من یکی از کلیدیترین ارزشهاست: این که ستاد کروی اجازه میده خیلی از صداها شنیده بشن. چند روز پیش با خودم فکر میکردم اصلاً قبول؛ کروی بد! اما چه خوبه که افراد و گروه‌های مختلف با استفاده از امکانات ستاد کروی و فضای انتخاباتی این فرصت رو پیدا می‌کنن که با برد بیشتری حرف بزنن. از موضع ضعف نیست که ستاد کسی محل و مجالی برای گفتگو باشه. اصلاً فراتر: بگیریم که این از سر ضعف باشه؛ واقعاً خوشحالم که ستاد کروی با سیاست، این «نقطه ضعف» رو تبدیل به نقطه قوت می‌کنه و با استفاده از فضای انتخاباتی از این ظرفیت استفاده می‌کنه که گروه‌های مختلف به طور حداکثری از «مشروعیت»ی که خواه‌ناخواه ستاد یکی از نامزدهای انتخابات به حرفها و موضع‌گیری‌ها می‌ده، شنیده بشن.

1- فرض جمله مورد قبول من هم است اما این اشتباه را نمی‌کنم که اگر دیکتاتوری حال می‌خواهد هیتلر و موسولینی باشد یا همین رضا شاه خودمان اگر به ناگاه طرفدار گفتگو و شنیدن نظرات شد در فرصتی، از خودم نپرسم که چرا چنین آدمی تغییر رویه داده است و پاسخ هر چه باشد احتمال اینکه او یک شبه به آدم دموکراتی تبدیل شده باشد بسیار ناچیز است. پس این استدلال که چون کسی (هرکس) نظر طرف مقابل را شنیده است پس من طرفدارش هستم اگرچه در حالت سیستم صفر می‌تواند به طور مطلق درست باشد اما در دنیای واقعی با توجه به حالت سیستم و تجربیات آدم‌ها و شرایطشان و میزان میل به قدرتشان به هیچ وجه کاربردی که ندارد هیچ، تازه می‌توان چنین نوع استدلالی را ساده انگارانه هم پنداشت.

حال این بحث ما مثال عینی شیخ مهدی کروی و دفتر تحکیم وحدت را در دوسو دارد. مهدی کروی اگر آدم دیکتاتوری نباشد اما در این چند وقت اخیر نشان داده که برای رسیدن به قدرت از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند که البته حق هر سیاستمداریست و در این راستا هرچه تنهاتر کاسه وعده‌اش پرتر و خیالاتش بیشتر! حال من نمی‌توانم با ساده انگاری استدلال کنم که شیخ ما چنان دموکرات و قدرتمند شده‌است که می‌تواند مطالبات دوستان تحکیمی را برآورده کند که 4 سال پیش جبهه حقوق بشر و دموکراسی خواهی معین (مترقیانه ترین سطح مطالبات در فضای انتخاباتی ایران) را تحریم کردند!

فکر نمی‌کنی یکی از این دو سو یا هر دوسو آنطور که باید باشد نیست؟ از شنیدن تمام نظرات از سوی شیخ گفتی، باز هم این تناقض برای من وجود دارد که چطور تمام احزاب اصلاح طلب و این همه شخصیت برجسته (به جز معدودی) بعد از یک سال (و با حساب انتخابات گذشته، 5 سال) که جناب شیخ خود را آماده حضور می‌کرده است به این نکته پی نبرده اند؟! بهتر نیست کمی واقع‌نگر باشیم و گنجشک خودمان را با استدلالی ساده‌انگارانه فناری تحویل ندهیم؟ به راستی چرا تحکیم در آن بیانیه بلندبالایش هیچ اشاره‌ای نمی‌کند که چطور 4 سال پیش جبهه حقوق بشر و دموکراسی شایسته تحریم بود و حال کاندیدای ماهی 50

هزارتومان شایسته حمایت؟ البته استدلال می کند که چون شیخ جواب نامه ما را داده است! می بینی سطح مطالبات از کجا به کجا رسیده و این تازه وضعیت گروهی است که نخبگان دانشجویی گردانندگان آنند نه یک اتحادیه کارگری!

1- من هم موافقم که نباید به دیکتاتورها دوباره اعتماد کرد. اما دو نکته وجود دارد. یک اینکه اگر دیکتاتور مورد نظر تو فرصت گفتگو رو فراهم کرد، از این فرصت به هر حال استفاده می کنم. دو اینکه لابد توقع نداری بتونم قیاس مع الفارق که بین نمونه‌ی ذهنی موسولینی و مثال عینی مهدی کروبی انجام داده‌ای، بپذیرم. قصد نکته‌بینی ندارم؛ اما ساختار استدلالت زبانم لال نه لابد بیشتر از بحث من، اما سویه‌هایی از «کیهان» گرابی - که در ادامه به آن اشاره کردی - دارد. نداره؟ هیتلر، کروبی، دیکتاتوری، قدرت و تنهایی خوب به هم چسبیده‌اند.

اتحادیه‌های کارگری که البته خواسته‌های روشن، عینی و کارکردی دم دست دارند و حتماً مطالباتشان بی‌ارزش تر از نخبه‌های دانشجویی نیست. یک نکته رو قبلترم گفته‌ام اما اینجا هم روشن کنم و اون اینکه تحلیلهای به نفع تحریم رو چهار سال پیش نپذیرفتم و امروز هم از هر تحلیلی دلیلی نمی‌بینم که کُلش رو قبول کنم. بنابراین اینکه «چهار سال پیش جبهه حقوق بشر و دموکراسی» را نپذیرفتند، برای من از جنس استدلالی نیست که بتونه مجابم کنه امروز بخشهای شایسته‌ی تحلیلهاشون رو نپذیرم.

2- تو از گذشته‌ی کروبی، تأکید زیادی به ماجرای مجلس و حکم حکومتی میکنی و میگی به این خاطر این آدم مستبد و خودرأی و آدم فروشه و فردای روز انتخابات به همهی این تیم پشت میکنه. چرا از من میخوای قبول کنم اون آدمهایی که تیم قوی‌ای رو دور و بر کروبی درست کردن برای همچین چیزی برنامه ای ندارند؟ چه چیزی باید باعث شه که من نوعی تفسیر تو رو به تحلیل اون آدمها که خودشون رو وارد این بازی کردن، برتری بدم؟

2- وقتی صحبت از فرد می‌کنی تمام انگیزه‌ها و امیال هم شخصی هستند و من نمی‌توانم در مورد نیت شخص که می‌تواند حتی از یک مشکل شخصی ناشی شده باشد، صحبت کنم اما می‌توانم نوع نگاه و دید مدیریتی کسی را با توجه به سابقه‌اش بررسی کنم. تو دوست داری به فرد (افراد) تکیه کنی و من گروه و حزب را در یک کار سیاسی ترجیح می‌دهم و اینکه کدام به دموکراسی نزدیک‌تر است بس واضح. اینکه شخص عباس عبدی یا کرباسچی اشتباه کند یا دنبال منافع یا مشکلات شخصی‌اش باشد بسیار محتمل تر از این است که حزب مشارکت یا کارگزاران یا مجاهدین انقلاب با آن بدنه متشکل از تکنوکرات‌های مجرب، اشتباه کرده باشند. کما اینکه اینها هم شانس اشتباه دارند اما جالب‌تر اینجاست که در دور قبل انتخابات هم اشتباه را عباس عبدی مرتکب شد نه این گروه‌ها. اینکه می‌گویم اشتباه نه اینکه گناه شرعی مستوجب عقوبت مرتکب شده باشند بلکه تحلیلی دور از واقعیت ارائه کرده‌اند و براساس آن تصمیم گرفتند و حال که کشور و مردم چنین ضرر کرده‌اند، دوباره به عرصه بازگشته‌اند و اکنون طبیعی‌ست که دید من به تحلیل آنها با شک همراه باشد و در تعجبم که چطور جایگاه تحلیل و استدلال آنها برای شما در همان حد سابق باقی مانده است!

2- اگر فکر می‌کنی چیزی واضح و روشنه؛ پس چرا با هم گفتگو کنیم؟ اگرم فکر می‌کنی که «بس واضح» است، که دیگه من جمع کنم و برم پی کارم! :) نسبت فرد و جمع رو هم اینجا نمی‌فهمم. این نفهمیدن از جنسی نیست که نمی‌فهمم و تمام. بلکه ممکنه با توضیح بیشتر، روشن بشم. می‌خوای بگی چهار سال پیش این افراد - مثل عبدی - و تحلیل‌های نادرستشون، قدرت بیشتر از اون بدنه‌های متشکل داشته‌اند در سوق و سمت و جهت دادن به آرای آدمها؟ آیا نسبت تو با شخص و حزب دقیقاً اونطوری که گمان می‌کنی مشخصه؟ ضمن اینکه اونچه فعلاً موجوده تحلیلیه که سعی می‌کنم با سنجهی عقل خودم بسنجمش و درستی و

نادرستیش رو تخمین بزنم. اونچه موجود نیست، رفتار کروی - و هر نامزد دیگه‌ای - بعد از انتخاب شدنش که با بدبینی تو بهش نگاه نمیکنم. چرا؟ چون با این بضاعتی که از عقلانیت و منطقم و سنجش شرایط دارم، دلیلی برای آن پیش‌بینی که تو از آینده داری، ندارم. گمان هم نمی‌کنم تو بلیتت رو به حزب - به این خاطر که فقط حزبه - فروخته باشی. چون به هر شکل تحکیم هم تشکل سیاسی و خرد جمعی داره و چه و چه. اما حزب نفهمی هستند لابد که نوبت بهشون که می‌رسه به خاطر "یک سالن شیک" برای یکی از همایش‌هاشون که قولش رو کرباسچی داده، از کروی حمایت می‌کنند! (همین بود؟! این طوری نمی‌شه دیگه! آدم‌ها و حزب‌های ما بد؛ آدم‌ها و حزب‌های تو خوب!) من بجاش پیشنهاد اینه که به جای این مطلق‌گرایی دلایل آدم‌ها و احزاب رو با نگاه به گذشته‌شون البته، بسنجیم و ببینیم که کدوم با منطق ما بیشتر جور درمی‌آد. من همین کارو در حد وسعم کرده‌ام و به این نتیجه رسیده‌ام که کروی رو حمایت کنم.

3- میگی کروی در برابر رهبر تعظیم میکنه چون روحانیه و - تا اونجایی که از مکالمه‌ی تلفنیمون یادم میاد - بر اساس دروسی که در حوزه خونده به شدت پایبند به ولایت مطلقه ی فقیهه. اولاً که درس خوندن در حوزه، برابر با پایبندی به ولایت فقیه نیست. ضمن اینکه که اصولاً می‌پذیرم که اینطوره و معتقد به ولایت مطلق فقیهه. اما به نظرم میاد که دلیل این استدلال از سابقه‌ی پذیرش حکم حکومتی میاد. اینجا چند تا مسأله هست. یکی اینکه وقتی صحبت حکم حکومتی می‌شه تفسیرها جهتدار میشه. همینطور میشه در مورد معین و مشارکت هم گفت - کما اینکه گفته‌ان؛ هرچند که من باهاشون مخالف بودم - که چرا اونها هم حکم حکومتی رو پذیرفتن؟ اگر مهم اصل پذیرشش که نامزد مشارکت در انتخابات قبلی با حکم حکومتی پذیرفته شد. غیر از اینه؟ چرا اونجا پذیرش حکم حکومتی خوبه و پذیرشش پیروزی محسوب میشه، اما جای دیگه بده؟ و آیا از کل سابقه‌ی کروی همین موضوع سرحدی و مرزیه که مهمه؟ موضوع لقمانیان و نطق کروی چی مثلاً یا ماجرای آقاجری؟

3- من یادم نمیدم همچین استدلالی کرده باشم! قضیه این بود که داشتیم تحصیلات آدم‌ها را بررسی می‌کردیم و در مورد کرباسچی حرف زدیم و نه تنها هیچ اشاره‌ای به کروی در این مورد نداشتیم که صدالبته چنین استدلال ناآگاهانه‌ای هم که چون در حوزه درس خوانده پس ولایت فقیه را قبول دارد از جانب کسی مطرح نشد! اتفاقاً جالب است بدانی که همین حوزویان دو دسته عمده می‌شوند که عده‌ای اصل ولایت فقیه را به آن شکل که هم‌اکنون در ایران پیاده می‌شود قبول دارند و عده‌ای نه. اتفاقاً روحانیون بزرگی هم در دسته مخالف ولایت فقیه (با بودن امام غایب) هستند که طبعاً جایی در سیستم حکومتی کنونی ایران ندارند. حال اینکه من چطور چنین حرفی زده‌ام، بس عجیب است! احتمالاً ناخواسته چنین نقل قولی از من کرده‌ای.

3- من متکی بر حافظه و خاطره‌ام چنین نقلی کردم و اگر اشتباه بوده، هم معذرت می‌خوام و هم خوشحالم که نظرت این نیست.

حال جدا از اشکالاتی که به این قبیل احکام وارد است، اما در مورد مصداق‌هایی حرف زدی که برایم جالب است بدانم چطور حکم حکومتی (این عبارت هم اختراع خود جناب شیخ است) که در راستای خواست مردم بود با حکم حکومتی که در مقابل آن قرار گرفته مقایسه می‌شود و شما هر دو را یک کاسه می‌کنید (این هم احتمالاً ناخواسته). حکم خارج شدن اصلاح قانون مطبوعات که جناب شیخ مفتخر به دفاع از آن هستند کاملاً ایستادگی در مقابل خواست مردمی بود که نمایندگانشان را به آن خاطر به مجلس ششم فرستاده بودند اما حکم معین و آقاجری ایستادگی در برابر خودکامگی جنتی و قوه قضاییه بود (نهادهایی که مستقیماً زیر نظر رهبر هستند). اینکه چرا جناب شیخ جلوی خواست مردم و نمایندگانشان ایستاد کماکان نه برای من که برای خیلی‌های دیگر سوال است و اینکه شما نامه رهبر به نهادهای زیردستش را با نامه‌اش به یک نهاد مردمی برابر و یکسان می‌دانی هم احتمالاً از آن تناقضاتی است که داشتشان را شیرینی کار می‌پنداری!

شاعر می‌فرماید که «کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنی!» اگر گردن نهادن به یا گرفتن حکم حکومتی یا هر اسم دیگری که داره، بد است که بد است (کما اینکه من هم معتقدم که بد است). اما در مورد مصداق. دخالت دادنِ نظر امام در مورد قیمتِ سیگار و تحمیل آن به نمایندگانِ ملت – که اتفاقاً آنها هم با رأی مردم انتخاب شدن – حکمش چیه؟

به نظرم اشکال کار اینجاست که در مدتی که کروب‌ی مشغول کار اجرایی بوده، موسوی – چطوره بگیم استادِ معمار در برابر جناب شیخ؟ – در صحنه نبوده و بنابراین برای حل و فصل امور اصولاً احتیاجی نداشته به این فکر کنه که بره نظر کسی رو بگیره یا نه. (در پراتز این مسأله‌ی سانسور رسانه‌ایه موسوی چیه؟ الان من و تویی هم که رسانه جایی واسه حرفامون نداره، وبلاگ زدیم و حرف می‌زنیم! موسوی اگه دنبال رسانه بوده نمیتونسته یه سایتی چیز یه بزنه؟ محدودیت تصویری و خبری و رسانه‌ایش از منتظری بیشتر بوده که در تمام این سالها این همه ازش بی‌خبر بودیم؟) راستی، این درسته که سال 63 موسوی گفته که دبیرکل اوپک یا باید از ایران انتخاب بشه یا اصلاً انتخاب نشه؟ من اینجا دسترسی به بایگانی قدیم روزنامه‌ها ندارم. اما اگر این درست باشه در آینده اینطوری قراره با دنیا «تعامل» کنیم یا ایشون هم تغییر کرده؟ آن تناقض‌ها هم – نه البته اونطور که تو گفتی – نه شیرینی کار، که موضوع کاره.

4- در ادامه، یه سوال. خاتمی‌ای که به نظر میاد به شدت قبولش داری، مگه روحانی نیست؟ پس اون هم با استدلال تو باید به همون شدت کروب‌ی پایبند باشه – و در عمل هم هست. نیست؟ اگه کروب‌ی چندین سال پیش در مجلس تحت اون شرایط اون حرکت رو کرده آقای خاتمی عزیز که خودم هم براشون احترام قائلم همین دو سه روز پیش این جمله رو گفتن: نظرات رهبری در خصوص عملکرد دولت نهم واقع بینانه است. (به نقل از سایت آفتاب) اگر جداً واقع بینانه است که پس آقای خاتمی چرا اینقدر دارن خودشون رو به آب و آتش میزنن و اینهمه تلاش برای تغییر دولت نهم پس چیه؟ اینا یعنی چی؟ آقای خاتمی بارها در شرایط مختلف خیلی خوب و استادانه از جواب دادن طفره رفته. به نظرت نمی‌تونست در جواب به خبرنگارها یه جمله ای بگه که نه توهین به رهبری باشه و نه یه دروغ بزرگ؟ اینکه میگم تفسیر و حافظه‌ی تاریخت جانبدارانه است مثلاً یکی برای همینه. و اصولاً حافظه‌ی تاریخی کی جانبدارانه نیست؟ چرا سعی می‌کنیم بقبولونیم که روایت ما از تاریخ، پاک و خالص و بی‌غل و غشه و اون رو به بقیه تحمیل کنیم؟ همه‌ی ما اطلاعاتی رو که به دستمون می‌رسه، به زبان خودمون ترجمه می‌کنیم و یه جور یه با بقیه‌ی مواردی که در ذهن داریم همخوانش می‌کنیم. اینطور نیست؟ به نظرم حتا در عینی‌ترین موضوعات، همینه. چه برسه به تفاسیر.

4- سیمای عزیز چندبار به انحای مختلف گفته‌ام که اشخاص از نوری و معین گرفته تا خاتمی و میرحسین و کروب‌ی همه در حکم ابزارند برای من که سعی می‌کنم با واقع‌نگری از آنها استفاده کنم و هیچ شانی غیر از یک سیاستمدار با مجموعه‌ای نقاط قوت و ضعف برایم ندارند. اینکه با "به نظر میاد" فرضی را به من منتسب می‌کنی و در ادامه تحلیل و نتیجه‌گیری، چندان شایسته یک گفتگوی منطقی و صادقانه نیست. بعد ناراحت‌کننده‌تر این بوده که بعد از انتساب جمله غیرواقعی و با تحلیلی غیرواقعی، من را به جانبدارانه بودن حافظه تاریخی رساندی و در ادامه مهربانانه! لطف کردی و گفتی که اصلاً چه کسی ست که اینگونه نباشد!

به راستی چه باید بگم از این سبک نگارش کیهانی؛ به هر حال باز هم معتقدم ناخواسته بوده حتماً از سوی دوستی که فرهنگ گفتگو را نیک می‌داند.

وقتی هم از تاریخ صحبت می‌شود اسناد تاریخی موجودند و می‌توان به آن ارجاع داد (تاریخ نقلی) که در این مورد هیچ تفسیری (تاریخ تحلیلی) که می‌تواند جانبدارانه باشد در آن راهی نیست. ما بحثمان برسر تاریخ نقلی ست نه تحلیلی و شواهد من همه از

ماده بود نه صورت. در این مورد بعد از اینکه گفتی حافظه تاریخت جانبدارانه است، ازت نشانه خواستم که تو هم چنین بندی سراسر ناراست را برایم نگاشتی!

ایستادگی در برابر خواست مردم و نمایندگان، ارائه تحلیل مبنی بر تحریم انتخابات، تحریم جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر و غیره از سوی دوستان کنونی شیخ، همگی واقعیت تاریختند نه صورت تاریخی. کماکان ممنون می‌شوم نشانم دهی کجا حافظه تاریخت جانبدارانه بوده و قصد تحمیلش را داشتیم. اینها واقعیت تاریخی است که هر چه هم طرفدار سینه چاک جناب کروبی باشیم نمی‌توانیم از اسناد پاکشان کنیم هر چند که با ارائه تحلیل جانبدارانه می‌توانیم دیگران را به ناحق محکوم کنیم.

4- من هیچگونه مهربانی ناخواسته‌ای در اینکه «کیست که جانبدارانه نگاه نکند؟» نداشتم. به زعم خودم واقعیت رو گفتم و نه تنها تو و خودم که بقیه رو هم مشمول کردم. اونجا که به خیال خودم حفظ عدالت کردم افزودن قید «به نظر می‌آد» بود و اونجا که گمان می‌کنم برچسب می‌زنی و همه چیز رو در برچسب خلاصه می‌کنی آوردن «سبک نگارش کیهانی» است! (جالب نیست که در معنای «به نظر می‌آد» این همه اختلاف وجود داره؟ من به نظر می‌آد رو اضافه کردم تا عادلانه اون رو مستقیم به تو منتسب نکنم؛ تو روی همون انگشت گذاشتی و می‌گی که ناراستی کرده‌ام.)

در مورد تاریخ نقلی به عنوان سویی مخالف تاریخ تحلیلی هم با تو موافق نیستم. وقتی تک تک کلمات بار ایدئولوژیک دارند، چطور دم از تاریخ نقلی می‌زنیم؟ پرس و جو از فلاسفه‌ی تاریخ که نظریه‌های امروزی‌تر روترویج می‌کنند، اینرو روشن‌تر خواهد کرد. خیلی خیلی ساده «شاه بیست و شش دیماه از ایران فرار کرد» تاریخ نقلی است؟ این‌چطور: «محمد رضا شاه پهلوی بیست و شش دیماه از ایران به خارج از آن مسافرت کرد و هرگز باز نگشت»؟ درست در لحظه‌ی فرار/خروج/مسافرت، آیا او شاه بوده است؟ ایران، معادل مرزهای سیاسی کشور است؟ پهلوی خودش بار ایدئولوژیک ندارد؟ اینها هر چند به نظر پیش پا افتاده می‌آند؛ اما مهمن. همونطور که صحبت از مهدی کروبی/شیخ اصلاحات/جناب شیخ/غضنفر اصلاحات... کل معادله رو عوض می‌کنه. دست کم در گفتمان علوم انسانی که من چند سالیه بعد از ترک مهندسی دارم باهاش آشنا تر می‌شم، دو-قطبی‌هایی مثل نقلی/تحلیلی مدتهاست که جاشون رو به چیزهای دیگه‌ای داده‌اند. تاریخ نقلی که ازش می‌گی به فرض وجود، نتیجه‌ی تحلیل ذهنی آدم/گروهی از واقعه‌ای عینی. حالا اون عمل عینی حاصل از اون تحلیل ذهنی رو به عنوان تاریخ نقلی پاک/مبرا/خالص از تحلیل مبنای قضاوت قرار می‌دیم، بدیم؛ اما این جور خالص بهش نگاه نکنیم و معیار مطلق قرارش ندیم بهتره.

5- تو می‌گی چهار سال پیش عباس عبدی با یه تحلیل تحریم کرد امسال با یه تحلیل طرفدار کروبی شده. این عیبش کجاست؟ اصولاً مگه کارکرد تحلیل همین نیست؟ اگه یهو بدون تحلیل طرفدار کروبی می‌شد عجیب بود. نه؟ کما اینکه من تحلیل‌های مختلف رو در مورد تحریم نپذیرفتم و رأی دادم. ولی حالا تحلیل موجود عبدی به نظرم قابل تأمله. به هر حال، من باهات موافق نیستم که تمام بار گناه نتیجه‌ی افتضاح چهار سال پیش گردن تحریمی هاست. بخش زیادیش - با تمام احترامی که برای مشارکت و معین هر دو قائلم - ناموفق بودن خود معین و مشارکت بود در برقراری ارتباط با مردم. من به شدت اعتقاد دارم که هر کس هر زمانی حق داره تحلیل خودش رو ارائه بده. اینکه یه آدم تحلیل داره و استدلال، خیلی خوبه. حالا به فاصله‌ی چهار سال تحلیلش از وضعیت فرق کرده؛ خیلی طبیعیه. به خاطر اینکه وضعیت هم فرق کرده. این همون عقلانیتی نیست که دنبالشیم؟ آدم‌ها به نظر من حق دارن تغییر کنن و چه بهتر که این تغییر به سمتی باشه که فکر می‌کنیم به نفع خودمون و مملکتته.

تحکیم وحدت خیلی قشنگ در بیانیه اش در بند ضرورت تغییر به این موضوع اشاره کرده. تکرارش میکنم:

اگر چه دولت و سایر نهادهای انتخابی در ساختار حاکمیت ایران تنها بخش کوچکی از قدرت را در دست دارند و بخش بزرگتر در اختیار نهادهای انتصابی است، با این حال حضور 4 ساله محمود احمدی نژاد در رأس دولت نشان داد که یک اقتدارگرای تمام عیار با همین درصد کوچک از قدرت می‌تواند شریانهای حیاتی جامعه مدنی و فعالین سیاسی منتقد را یک به یک قطع کند و با

اتخاذ سیاست های ماجراجویانه در عرصه بین الملل و بی توجهی به نظرات کارشناسان درحوزه اقتصاد، کشور را در لبه پرتگاه قرار دهد و البته که این شرایط پیش از آنکه به ضرر حاکمیت باشد زندگی را برای مردم سخت تر می کند. گسترش روزافزون فساد و قانون گریزی از سوی دولت باعث افزایش بی اعتمادی و افزایش شکاف دولت ملت گردیده و روحیه ماجراجویی و عقل ستیزی حاکم در سیاست خارجی به افزایش بی اعتباری در صحنه بین المللی منجر شده است.

5- سیما باز جمله ای به من نسبت دادی که من نگفتم، یکبار دیگر جمله ام را در کامنتم بخوان و اینکه قید "به نوعی" را همراه خود داشت و نه اینکه تو گفتی "تمام بار گناه!" سیماجان جدی به فرهنگ گفتگو پایبندی و باز هم ناخواسته جمله ای را به من منتسب کردی و تحلیل و نتیجه گیری؟

طبیعی ست که وقتی شکست یا پیروزی حاصل می شود مجموعه ای از عوامل در آن دخیلند نه یک عامل. در مورد عبدی هم گفتم در هر دو صورت تحلیلش محترم (این را هم انگار نخواستی که ببینی) اما تناقضات گفتاری و رفتاری و منطقی دوگانه را من حق دارم که نپذیرم.

بله آدم ها حق دارند که تغییر کنند اما اگر یک سیاستمدار یا گروه سیاسی، تحلیلی ناپخته از شرایط داشت و تصمیمی اشتباه گرفت (زمان، درست یا غلط بودن این مدل تصمیمات و تحلیل ها را مشخص می کند)، اینکه من کماکان همان شأن سابق را برایش قائل باشم کمی غیرمنطقی به نظر می رسد. همان طور که گفتم برای من اسم بی معنی ست بلکه سیاسیون را با مجموعه عملکرد و نظراتشان می سنجم و می پذیرم که آنها هم اشتباه دارند اما در عین حال این را هم می دانم که همین نسبت تصمیمات و تحلیل های درست به غلط یک سیاستمدار است که وزن و اعتبار او را مشخص می کند نه نام او؛ حال می خواهد عبدی باشد یا خاتمی یا تحکیم وحدت یا مشارکت.

آن بخش بیانیه تحکیم وحدت هم که آوردی به خوبی اشتباه بودن تحلیلشان را در 4 سال پیش نشان می دهد و حال اینکه این گروه با آن همه ادعا در تحلیلش از شرایط، کمتر از 4 سال پیش من و تو شرایط را درک و فهم کرده، خود گویای همه چیز است. به همین خاطر اینکه تحکیم در این دوره چه از موسوی حمایت می کرد و چه از کروبی، تفاوتی در اشتباه تاریخی 4 سال پیششان ایجاد نمی شد و من از این بابت خوشحالم که حداقل با دوباره کوک نکردن ساز تحریم، پرت بودن خودشان را از کشور و شرایط اثبات نکردند و حال شاید در سال های آینده با تصمیمات منطقی و واقع نگری، دوباره به گروهی پیشرو تبدیل شوند. حال اینکه طرفداران جناب شیخ یا میرحسین حمایت این گروه را نقطه عطفی بدانند و ذوق زده شوند، من اینگونه نیستم و با واقع نگری ارجاعشان می دهم به سابقه تاریخی و ناپخته بودن تحلیل این گروه در بزنگاهی تاریخی چون انتخابات گذشته و حال هم زمان می دهم تا شاید دوباره به گروهی منطقی و واقع نگر تبدیل شوند کما اینکه در این انتخابات نشان دادند مایلند به این سمت حرکت کنند.

5- گمان می کنم در اینبار، قبلتر نظرم رو گفتم و تکرار نمیکنم. فقط درباره ی گفتگو! آره من به گفتگو جداً معتقدم. به هر حال اگر عده ی دیگه ای غیر از تحریمی ها در شکست چهار سال پیش نقش داشتند، لازمه که نقش اونها هم به تناسب گذشته شون در تصمیم گیریها لحاظ بشن. برداشت ما از «واقعیت» تا حد زیادی سلیقه ایه و به این برمی گرده که کجای این واقعیت رو متناسب با سلیقه هامون پررنگ می کنیم و از چی و کی و کی حمایت میکنیم.

6- در مورد زمان. بله که من باور می کنم این ها مشکل زمان دارن. هنوز هم که هنوزه دلیل حرکت موسوی برای من روشن نیست. من هم معتقدم کارش درست نبوده. اومدنش دیر بود. آگه قصد اومدن داشت و لابد تمام این سه سال رو وقت داشت که فکر کنه که وضعیّت خرابه و برنامه ریزی کنه، چرا اینقدر دیر و بی موقع اقدام کرد؟ بزرگترین اشتباهات انتخابات این دوره رو

خاتمی و موسوی انجام دادن با اون رفتن و اومدن ها در کمتر از سه ماه مونده به انتخابات. در نقطه ی مقابل کروی بود که از چند سال قبل شروع کرده بود به برنامه ریزی. در ادامه، اونطوری که من فهمیدم تو تکیه و تأکید زیادی رو حزب داری. اما به نظر میاد حزب برای تو فقط مشارکت و کارگزاران. مگه اعتماد ملی حزب به حساب نمیاد؟ کروی دبیرکل حزب اعتماد ملی و نماینده ی اون حزبه که به نظرم یه حزب اصلاح طلبه. این وسط اهمیت موضوع حزب در شرایط فعلی برای من جا افتاده نیست. به هر حال آگه اعتماد ملی ماحصل شکست کروی و با محوریت شخص خودش؛ مشارکت هم حاصل پیروزی خاتمی و با محوریت اون. هر دو هم برای من محترمن. او! و کارگزاران؟ اونها هم خیلی محترمن برام. ولی این چطور حزبه که در برابر عضو و دبیرکلش که پا میشه برخلاف تصمیم جمعی میره از یکی دیگه حمایت میکنه، واکنش نشون نمیده؟ چرا «خرد جمعی» عذر کرباسچی رو نخواست؟

6- من گفتم لطفا تناقضات را حل کن نه اینکه خودت هم یه سری جمله متناقض دیگر بش اضافه کنی که آخر من نفهمم تو حزب را قبول داری یا نه؟! لطفا تکلیف این قضیه را روشن کن، آن وقت می توانیم در مورد جزئیاتش با هم حرف بزنیم و اینکه خواست احزاب و جایگاهشان کجاست و غیره. طبعاً اگر هم کسی کار حزبی را پذیرفت، نظرات و عملکرد همان حزب موردقبولش برایش اهمیت پیدا می کند. راستی در اسم بردن از احزاب، مجاهدین انقلاب اسلامی را که آرمین و تاجزاده هم عضوش هستند فراموش کردی :-)

6- من وظیفه ام رو حالا میخوای تو بگی یا هرکس دیگه، حل تناقضات نمیدونم. بلکه برعکس اضافه کردن به تناقضات - همونطوری که پیشتر درباره اش توضیح دادم - می دونم! به نظر من اتفاقاً این خواست «حل کردن» و مرزبندی یه مقداری ساده انگارانه ست. به جای حل کردن، تفسیر کردن رو بیشتر می پسندم. در مورد حزب و گروه و فرد و ربط و وابستگی این دو هم در بندهای قبل نوشته ام. گمانم همانها اندازه ای گویا باشند. خلاصه اینطور بگم که مطلق نمی بینم قضیه رو.

7- نکته ی مهم دیگه ای که برای من خیلی ارزشمنده اینه که ستاد کروی قائم به شخص نیست. یک تیم دارن با هم همکاری و برنامه ریزی می کنن. اما موسوی چطور؟ من به فعالیت حزبی احترام می ذارم. اما نه مثل تو. من ترجیح میدم خود کسی که قراره رئیس جمهور بشه به حزب و تشکل و همفکری و کار تیمی معتقد باشه. موسوی بارها تکرار کرده که مستقله. آیا واقعاً موسوی به کار حزبی اونطور که تو میگی اعتقاد داره؟ موسوی از کدوم حزب نماینده شده؟

7- اینکه خیلی ساده ست و تا حالا چند بار هم گفتم، من به کار حزبی اعتقاد دارم نه شخص. تو اگر موضع خودت را صریحاً مشخص می کردی، آن وقت می توانستیم در ایم با هم حرف بزنیم. یکجا می گویی اهمیت موضوع حزب برایت جا افتاده نیست و درجایی دیگر اشکال می گیری از نوع مناسبات افراد و احزاب. بالاخره تحزب باید پذیرفته شود یا خیر؟ نه اینکه تا هرجا به نفعم هست از حزب و تحزب حرف بزنم و هرجا نیست بگویم اهمیتش برای من جانفته! تکلیف این را که روشن کردی آن وقت کروی و موسوی را می توان از این دو منظر بررسی کرد :-). فقط نکته جالب اینکه اگر در این انتخابات یک نفر باشه که ستادش تنها به 5-6 نفر قائم باشه، اون کروییه و جالب تر اینکه اون چند نفر هم هیچ تناسب فکری و اجرایی با جناب شیخ ندارند احتمالاً جز کسب قدرت؛ حزب که دیگر جای خود دارد.

7- من به هر دو اعتقاد دارم. هم به کار حزبی و هم به شخص. اما اعتقادم به هر کدام اعتماد کامل و مطلق نیست. شرمنده که این به یکی از دو سویه‌ی حزب/فرد بر نمی‌گردد. اما آگه از من می‌پرسی من اینطور فکر می‌کنم. حالا بگو ببینم موسوی از کدام حزب نماینده شده؟ (;

8- موسوی ادعا می‌کند اصلاح طلبیه که به اصول بر میگردد و همه اینها که بهتر از من میدونی. من این جمله ها رو این طور می بینم که ایشون یکی به نعل میزنه و یکی به میخ. چرا اینطور فکر نکنم که چون در موضع ضعفه در برابر اصولگراها، پذیرای اصولگرای معتدلتر هم شده؟ چرا این نباید به تفسیر باشه؟

8- تحلیل تو محترم اما بد نیست بدانی برای پیشرفت کشور خاصه در شرایط بحرانی کنونی، با دعوا و جار و جنجال با هر برچسبی، مشکلی که حل نمیشود هیچ، وضع از اینی هم که هست بدتر خواهد شد. من واقع‌نگری موسوی و جوگیر نشدنش را در برابر چندتا شعار می‌پسندم و به همین خاطر و با توجه به تجربه مدیریتی موفقش، او را شخصیتی قابل اتکا برای برون رفت کشور از وضع کنونی می‌دانم و اینکه بسیار بهتر و مسلط تر از کروی می‌تواند در مجامع بین‌المللی آبرویی برای ایران بخرد. به هر حال فردای روز کسی که قرار است با دولتمردان اروپایی و امریکایی ارتباط برقرار کند و در مهمانی‌ها دست بدهد و بگیرد، شخص میرحسین موسوی یا مهدی کرویست نه عباس عبدی و خاتمی. به هر حال در این مدل مناسبات، احمدی‌نژاد به اندازه کافی آبروی ما را برده است و به شدت ترجیح می‌دهم کسی روی کار بیاید که حداقل دیسیپلین و تجربه این کار را داشته باشد نه کسی با همان مدل شخصیتی احمدی‌نژادی حال این بار با عبا و عمامه و در جهت تفکرات من. دعوی کنونی من اصولگرایی و اصلاح طلبی نیست که حتی اگر این هم بود، باز موسوی به گواه فعالین سیاسی حامی وی بسیار مناسب‌تر از جناب شیخ است بلکه نگرانی کنونی من وضع مردم و کلیت کشور است.

8- من با قضیه‌ی حرکت کروی در اصلاح قانون مطبوعات مخالفم. اما چطور اون حرکت تفسیر به دوری از دعوا و جار و جنجال نمی‌شه ولی اصولگرایی اصلاح طلبانه‌ی موسوی اینطوری تفسیر میشه؟ بهتر نیست به جای مطلق کردن قضاها، به سراغ تفسیر و شهودمون بریم؟ تو در نهایت موسوی رو نه به خاطر قرارگیری مطلقش در این یا آن خط که به خاطر شرایط می‌پذیری، من هم کروی رو به همین دلیل می‌پسندم. در مورد مدل شخصیتی هم بهتره که اینطور مطلق حرف نزنیم و سر احمدی نژاد عمامه نکنیم. این حق رو دارم که بگم به نظر من هم خاطره‌گویی موسوی و حرف از کارخانه‌دار بااخلاق‌زدنش شبیه احمدی‌نژاد است؟ اینکه می‌گوید به همین زبان عامیانه‌ی خودمون «چقلی» کردم، شبیه نُج گفتن احمدی‌نژاد نیست؟ حالا گیرم که روی لباس غیررسمی و تی‌شرت سه دگمه‌ش کت پوشیده باشد؟ ببخشید اگر کیهانی شد! فقط خواستم بگم که مطلق کردن/برچسب زدن هرچند به حل کردن قضیه کمک می‌کند، اما همیشه اونطرف قضیه هم هست.

9- حالا که صحبت از موسویه. در پراتز بگم از همه‌ی موارد دیگه بگذریم، دیروز تو صحبت‌های انتخاباتیش گاف - به نظر من - عجیبی داد. گفت که فلان معدن در محلی اطراف اصفهان که اسم اون محل رو فراموش کردم! چیزی که به ذهن من رسید این بود که مگه نه اینکه باید حرفه‌اش رو از قبل آماده میکرد و روشون فکر میکرد؟ یعنی چی اسم اون محل رو فراموش کردم؟ این تو ذهنم نشونه‌ای شد برای اینکه چرا برنامه‌ریزی درستی نداره. در مقایسه، در سخنرانی رادیویی کروی، نظم و برنامه و حضور تیمی که هدایت‌کننده‌ی فرده، بیشتر محرز بود. دیگه اینکه در مورد نگاه اقتصادی موسوی هم حرف و حدیث فراوان شد بعد از صحبت‌هاش. (سهیل حرف خیلی قشنگی زد که نمیدونم خوندمش یا نه. سهیل گفت درسته که موسوی عامیانه حرف زد اما حرفهای



درستی نزد و دیدگاه اقتصادیش چیزیه که به ضرر کشوره. این رو من هنوز در موردش اطمینان ندارم.) فقط این وسط برام عجیبه که مطابق این دیدگاه‌ها، چطور کارگزاران ازش طرفداری کرد؟

9- به هر حال وقتی تو در طرف مقابل نشستنی طرف هر چه بگویدی، تو می‌توانی ایرادی بر آن وارد کنی و تحلیلت را ارائه دهی. به هر حال اگر قرار به شخص و شخصیت باشد، تکلیف میرحسین و کروبی با توجه به تحصیلات، سابقه مدیریتی و مدل شخصیتی و فضای فکری کاملاً مشخص است و بس واضح که کفه ترازو به نفع چه کسی سنگین است. تیم حامی اقتصادی میرحسین هم جدا از تجربه مدیریتی گرانبهایی که خودش دارد، اصلاً قابل قیاس با کروبی نیست. به هر حال ضمن احترام به نظرات دکتر نیلی و نجفی که مشغول تئوریزه کردن ماهیانه 50 هزار تومان و سهام نفت احمدی‌نژادی هستند، در آن سو هم صفایی فراهانی و زنگنه و تیم تکنوکرات کارگزاران و مشارکت پشت قضیه هستند.

9- به نظرم این بند رو خوب شروع کرده‌ای و بد تمام! در مورد ارائه‌ی تحلیل دقیقاً همین رو می‌خوام بگم. حرف منم همینیه که به جای اینکه مطلق حرف بزنی و مرزبندی کنیم، نسبی‌تر به قضیه نگاه کنیم و تناقض‌ها رو هر جا که هست به عنوان موضوع کار در نظر داشته باشیم و پررنگ کنیم. نه اینکه «تکلیف» همه چیز رو اونطور که تو در این گفته‌ای «مشخص کنیم». البته با احترام به تئوریزه کنندگان تغییرات اقتصادی موسوی نسبت به زمان جنگ!

به هر حال حرف من اینه: موسوی یک آدمه که یه گروه که آدمهای قوی درش هستند در زمینه‌های مختلف ازش حمایت می‌کنن. اما من اصلاً احساس نمی‌کنم - از روی صحبت‌های موسوی - که تعاملی بین موسوی و این گروه هست. حتا جاهای مختلف اشاره می‌کنه که مستقله. تنها کاری که می‌کنه نهایتاً اینه که از حامیان تشکر می‌کنه. نمونه‌ی واضحش اینه که دیدگاه اقتصادی حزب کارگزاران کم و بیش روشنه. به نظر تو دیدگاه اقتصادی‌ای که موسوی تو برنامه‌ی تلویزیونیش ارائه داد شباهتی به این دیدگاه‌ها داشت؟ صفایی فراهانی و زنگنه واقعاً دیدگاه اقتصادیشون اینایی بود که موسوی هم گفت هم نگفت یا اینها دیدگاه‌های شخص موسوی بود؟

در برابر، حس من اینه که تو اردوگاه کروبی یه تیم دارن خیلی هماهنگ کار می‌کنن و کروبی فقط یه عضو از این تیمه. تیم خوبی که کاش نماینده‌ش یه آدمی بود بهتر از کروبی. من فکر می‌کنم دیدگاه‌های کرباسچی و عبدی به خوبی پشت صحبت‌های تلویزیونی کروبی احساس می‌شد. من از تأکید چند باره اش به کار تیمی و این که یک نفر نیست خوشم اومد. همینطور از حرف‌های راجع به تغییر به تناسب زمان. این رو که گفت در مورد حرف‌های امام هم باید به مساله زمان توجه داشته باشیم دوست داشتم. از طرف دیگه برگشت‌های خیلی زیاد موسوی به گذشته برام دلچسب نیست.

10- در مورد توهین. اول گفتم یکی از چیزهایی که برام ارزشمند، گفتگو و امکان‌ش. گفتگو وقتی امکان پذیره که هرچند من و تو با پیش زمینه‌های ذهنیمون وارد گفتگو بشیم (دوباره تکرار میکنم، کیه که این پیش‌ذهنیت‌ها رو نداشته باشه) ولی با احترام و احتراز از توهین، یه راه شده باریکی برای ورود تفکر مخالف باز بذاریم که دو تا فکر دو طرف گفتگو یه جایی با هم تلاقی کنن. نخوایم از بالا به پایین به هم نگاه کنیم و تمام حرف‌های مخالف و موافق رو بشنویم و بهشون احترام بذاریم. این وسط وظیفه‌ی اون کسی که داعیه‌دار گفتگوئه سنگین‌تره. خصوصاً اینکه منصبی هم داشته باشه. مثلاً برخورد رهنورد در برابر دانشجوی عصبی بسیجی برخورد خوبی بود که من خوشم اومد. اما در طرف مقابل امیدوارم حافظه‌ی تاریخت کمک کنه و به یاد بیاری که آقای خاتمی به دانشجویهای دانشگاه تهران که می‌خواستن حرفشون شنیده بشه، گفت: کاری نکنید که بدم بیرونتون کنن. این واکنش، درخور کسی که سردمدار گفتگوئه و میکروفن رو در اختیار داره نیست. من رگه‌های این رفتار رو در موسوی هم میبینم.

10- کاملاً با مقدمات مطرح شده موافقم اما متأسفانه همان‌طور که در بندهای قبل اشاره کردم، انگار ناخواسته به جای پاسخ دادن به تناقضاتی که مطرح کرده بودم، حرف‌های دیگری به من نسبت دادی که اصلاً انتظار نداشتم. در مورد موسوی هم من چنین چیزی را ندیدم و اما اگر منظورت پاسخ ندادن به نامه تحکیم است که این هم با توجه به مواردی که در بندهای قبل گفتم از نظر من نقطه مثبت کارش است. در مورد خاتمی هم به نکته خوبی اشاره کردی اما اینکه یک طرفدار کروی چینی ایرادی را به خاتمی می‌گیرد کمی خنده‌دار به نظر می‌آید. به هر حال نطق‌ها و رفتار جناب کروی وقتی رییس مجلس بود، در خاطر من باقی‌ست اگر تو فراموشش کردی.

10- از صمیم قلب خوشحالم که امکانات خندیدنت رو فراهم کردم. (: همین به همه‌ی بحث‌های سیاسی می‌ارزه.

11- مرتبط با همین این روزها از دست دوستان هم دلخورم که فکر میکنند حق دارن بقیه‌ی مردم رو عوام بنامن و بی شعور خطاب کنن و با تحقیر و از بالا به پایین بهشون نگاه کنن. این روزها خیلی میبینم و می‌شنویم که دوستانمون که ادعای شعور و فرهنگ و تحصیل کردگی دارن شعور و فرهنگ و فهم مردم رو زیرسوال میبرن. من توهین‌ها رو دوست ندارم. دلم میگیره از این همه غرور و تکبر و خودبینی. اگر اطلاعاتمون به خاطر امکانات نابرابری که در اختیار داشتیم بیشتره دلیلی نداره فخر بفروشیم. چرا با زبان گویا و محترم و برابر سعی در تفهیم حرفی که فکر میکنیم درسته نکنیم؟ چرا وقتی میبینیم یه نفر نظرش به نظر ما غلطه بهش توهین میکنیم تحقیرش میکنیم و حتا فرهنگ و شعورش رو زیر سوال میبریم؟ اون وقت دم از دموکراسی و آزادی بیان هم میزنیم.

11- بات کاملاً موافقم اما اینکه ربطی به بحث ما نداشت!

11- خوشحالم. این رو بگم که اون نوشته‌ی من سراسر پاسخ به تو نبود و خیلی جاها از فرصت استفاده کردم و نظر کلیم رو گفتم.

12- از تناقض حرف میزنی و روش خیلی تکیه داری. باهات موافق نیستم. تو راز سعی کردیم توضیح بدیم که بر خلاف تو تناقض رو بد نمیدونیم. دو قطبی به ماجرا نگاه نمی‌کنم و تناقض‌ها رو ضروری حرکت برخلاف جریان قدرت در حال حاضر می‌دونم. توضیحش طول میکشه. اما پذیرش حکم حکومتی از یک طرف و دم از اصلاح قانون اساسی زدن همزمان آگاهانه باشه یه حرکت به جلوته. کوتاه اینطور بگم که برای هر قضاوتی احتیاج به وضوحه. باید طرفی که قضاوت میکنه بدونه که مورد قضاوتش الان به طور روشن کجاست. اما این تناقضها امکان قضاوت رو به خاطر کدر کردن وضعیت از بین میبره یا ضعیف میکنه. برای قدرتمند بدترین چیز اینه که فضای قضاوت کدر باشه و نشه برچسب زد. پویان یه مثال از این مورد در مورد عزاداری محرم تعریف میکرد و اون هم جوونیه که همزمان چفیه میندازه و زیر ابرو برمیذاره. یا سینه میزنه ولی با لاک سیاه روی ناخونهایش. صدای ضبطش رو بلند میکنه و آهنگ عزاداری با ریتم تند میذاره برچسب زدن به این آدمها سخت میشه و می‌بینیم که حکومت هرسال در عزاداری محرم برای مقابله با این برنامه‌ها به مشکل برمیخوره.

12- بله از تناقض حرف می‌زنم و اصلاً فکر می‌کردم تمام نگاهش‌ها قرار است پاسخ به تناقضات باشد نه اثبات کننده آن! اینکه یک فعل سیاسی در زمان واقع را با مباحث مذهبی و البته بی‌منطقی ذاتی آن یکسان می‌پنداری برای باقی گذاشتن تناقضات، چندان

برای کسی که اهل منطق و فکر است، پذیرفتنی نیست. بلکه کسی قرار نیست منطقاً توجیه کند که چرا مثلاً نماز صبح دو رکعت است و مغرب سه یا چرا قنوت در این رکعت است و در آن دیگری نه اما لابد می‌پذیری که جناب بوش یا بلر لازم است منطقاً توجیه کنند که چرا به عراق حمله شد و اگر نتوانست خودش و حزبش شکست می‌خورند و استعفا می‌دهند یا حکومتی که ادعای دفاع از مظلومین جهان را دارد باید رفتار متناقضش را در مقابل مظلومان چچن و دارفور با رفتارش در جنوب لبنان و فلسطین توضیح دهد نه اینکه سیاستمداری بگوید چون پسری زیرابرو برداشته و یاحسین می‌گوید من هم رفتارم متناقض است و اصلاً لطفش به همین است! لطفاً سیماجان کمی دقیق‌تر به این قضیه نگاه کن که اصلاً سرفصل گفتگوی من و تو همین بوده است.

12- در مورد تناقض پیشتر نوشته‌ام و باز تکرار نمی‌کنم. ببخش که نوشته‌ام توقعات رو پاسخ نداد. سرفصل محدودکننده‌ای هم برای گفتگومون خاطر منم. درباره‌ی مطلقاً «منطقاً» مند بودن سیاست همچنان باهات موافق نیستم. هر چند باید بینم که چقدر دایره‌ی این منطق رو تنگ گرفته‌ای یا گشاد کرده‌ای. گمان نمی‌کنی که خیلی از تناقض‌ها در خیلی از دستگاه‌های سیاسی وجود داره و هنوز کار می‌کنن؟ ضمن اینکه مسأله‌ی محرم، مطلق مذهبی نیست. سیاسی هم هست. در این معنا که مقاومت در برابر قدرته. گمان نکنم با ربط دادنش به تعداد رکعت‌های نماز صبح، تصویر دقیقی ازش داشته باشیم. مقایسه‌ت برای من جالب نبود و مجابم نکرد.

13- دیگه اینکه چیزی که به شدت از طرفدارهای موسوی میبینم اینه که تاکید به شخص موسوی دارن! سعی میکنن بزرگش کنن و مقدس جلوه بدنش (این برای دوره‌ی انتخابات، برای کمپین موسوی خیلی مفیده. بعدتر سعی میکنم توضیحش بدم). تأکید بیشتر بر شخص موسویه و نه برنامه‌هاش و تیمش. اما همونطور که گفتیم - چه از سر ضعف یا قدرت - چیزی که کروی داره، تأکیدش بر دربرگیرندگیه و اینه که اجازه میده صدای مخالف شنیده بشه. میگی برات محرزه که عبدی دروغ میگه. به نظرم این توهینه. وقتی یک نفر رو به دروغ گویی متهم میکنی، اجازه ی گفتگو رو ازش میگیری. عبدی راحت میگه من اومدم این طرف چون بهم اجازه ی مشارکت دادن. میتونم حرف خودم رو بزنم اما اون طرف بهم اجازه نمیدادن. چون باهات همفکر نبودن یا هر چیزی. میگه آقای موسوی مشورت نکرد. آقای موسوی یکبارہ تصمیم گرفت و همه رو غافلگیر کرد. من احساس میکنم این حرفها خیلی شفافه. من فکر نمی‌کنم دروغ باشن.

13- من در این دسته از طرفداران نیستم و باز هم نمی‌دانم چرا در این دسته آورده شده‌ام و گرنه من نه دنبال قهرمان‌سازی هستم و نه مقدس‌پروری. البته وقتی مجموعه‌ای از پارامترها در مورد دو شخص با یکدیگر مقایسه می‌شود، طبیعی‌ست که روزه کاری، سطح تحصیلات، نوع شخصیت و دیگر پارامترهای شخصی آن دو هم با یکدیگر مقایسه شود که من در بندهای قبلی اشاره‌ای به آن کرده‌ام و اینکه مناسبات و دیسپلین یک شخص هم در صدی از اهمیت را دارد چون به هر حال آن شخص نام رییس‌جمهوری ایران را دارد نه گروه مشاورانش.

سیماجان باز حرفی که من نزدم را برای بار چندم از من قول کردی. واقعا عجیب است! جمله من این بوده که برایم محرزه عبدی در آن موردی که تو آورده بودی (زمان‌بندی ورود)، با "صداقت" این حرف را نمیزنه و دلایلم را گفته بودم که چرا این جمله از یک سیاستمدار با تجربه چون عبدی نمی‌تواند با صداقت گفته شده باشد. بد نیست دوباره نگاهی به آن بیندازی و ای کاش به جای حلال اعلام کردن تناقضات، به آنها پاسخ می‌گفتی نه اینکه بگویی که تو گفتی عبدی دروغ می‌گوید و بعد باز به سبک کیهان، تعیین تکلیف کنی. حال هم لابد پیش خودت باز قال می‌کنی لابد که وقتی من گفته‌ام این جمله یا دلیل با صداقت بیان نشده پس حتما منظورم این بوده که عبدی دروغ می‌گوید. نه سیمای عزیز، دنیا این همه فقط سیاه و فقط سفید نیست. یک بار دیگر کامنتم را بخوان و دلایلم را که کاش پاسخ می‌گرفت که این همه تناقض از کجا می‌آید.

13- خدا روشکر که دنیا این همه سیاه و سفید نیست. منم همین رو میگم و باز عذر میخوام اگر چیزی رو درست متوجه نشدم. در ضمن همونطور که گفتم این نوشته سراسر پاسخ به تو نبود و بعضی جاها نظر کلیم رو دراین باره گفته ام. مطمئن بودم و خوشحال شدم که دوباره مطمئن شدم که تو از آن دسته طرفدارها نیستی.

14- من نه اونطورها اهل سیاستم و نه خیلی از مسایل پشت پرده خبر دارم. به همین خاطر به خودم حق نمیدم نظر قاطع در زمینه ی سیاست بدم. ترجیح میدم نظرهای بیشتری رو بیشتر و بیشتر بشنوم. اما یه چیزی رو دوست ندارم و اون اینه که چشم بسته حرف کسی رو قبول کنم. از بقیه آدمای مقدسی بسازم که هیچ عیب و ایرادی ندارن. کاری که مردم دارن با خاتمی میکنن. خیلی میشنوم که میگن وقتی خاتمی میگه موسوی دیگه حرف نباشه. همین! تو میگی تحریم باعث انتخاب احمدی نژاد شد. من میگم در این میون تصویر مقدسی که از خاتمی ساخته شد هم نقش داشت. اونایی که فکر میکردن با اومدن خاتمی باید یه شبه معجزه بشه، بعد که نشد قهر کردن. چون تغییرای ارزشمندی که خاتمی ایجاد کرده بود معجزه نبود و یه شبه همه چیز مملکت درست نشده بود، ایندفعه رفتن سراغ احمدی نژاد که وعده های بهتری میداد.

14- در بندهای گذشته تکلیف این حرف را تشریح کردم. کماکان هم معتقدم تحریم \*یکی\* از عوامل روی کار آمدن احمدی نژاد بوده است اما اینکه تو اصرار داری از جانب من بگویی همه اش بوده است کماکان تعجبم را بیشتر می کند و اگر هم معتقدی که اصلاً عاملش نبوده است، باز هم حیرت می کنم.

اینکه مشکلات ما یک شبه حل نمی شود، کاملاً موافقم و ترسم هم همه این است که این آدم ها و گروهی که هم اکنون پشت کروی آمده اند، با توجه به سابقه شان، شاید خواسته شان این باشد که با سواستفاده از سادگی کروی و دادن شعارهای بلندپروازانه، بعد از 4 سال یک سرخوردگی دیگر در مردم و نخبگان به وجود آورند و دوباره ساز تحریم و عبور از فلانی را کوک کنند و دوباره احمدی نژاد و دوباره وضع کشور و مردم که به قهقرا خواهد رفت. برای همین هم به شدت مدافع واقع نگری میرحسین و عدم جوگیر شدنش هستم در برابر شعارهایی که من هم البته دوستشان دارم.

بنابراین این تفکر معجزه محور که گفتمی و قهرکردن و شعار دادن و غیره همه الآن در آدم های اطراف کروی مسبوق به سابقه است و از این لحاظ معتقدم لطفاً بیشتر در موردش فکر کن نه اینکه آنها را نقطه قوت فرضشان کنی و خوشحال باشی و مدافع.

14- نظرم رو دراین باره به طور کلی بیشتر گفته ام که تکرار نمی کنم. من رو هم همه جا در میانه ی افراط و تفریطها ببین.

15- در دوره ی انتخابات این بالا بردنها و چهره ساختنها خوب کارکرد داره در تبلیغ و کمپین. همونطور که در مورد خاتمی داشت و در مورد احمدی نژاد. اونجایی که از سبز صحبت کردی، اتفاقاً به نظر من این سبز کردنها و شال و دستبند سبز پوشیدن هم خیلی کارکرد داره. مثل پرچم مملکت میمونه. باعث اتحاد میشه. باعث میشه که آدمها با ایده های مختلف با این چیز سبزرنگ احساس خویشتاوندی سیاسی بکنن. ایده، فکر شده و حساب شده است. اما یادمون باشه که فردای روز انتخابات اگه موسوی که به نظرم تا امروز شانس موفقیتش بیشتره، رییس جمهور شد، این رنگ سبز باعث نشه که نقدش نشه کرد. نشه پرچمی که لگد کردنش جرمه!

15- این خواست من نیز هست در برابر هر کس که رییس جمهور شد.

15- خوشحالم.

16- یه چیز دیگه. تو راز هم اشاره کردیم که ما ذهنمون رو نمیبندیم. یعنی تمام این هایی که اینجا گفتم در دفاع از کروبی ممکنه روز آخر مثلاً با دیدن مناظره ش با موسوی عوض بشه. کافیه حس کنم که نه! موسوی خیلی بهتره. نظرم رو عوض میکنم. مگه چه عیبی داره؟ باز میگم نه سیاستمدارم نه تحلیلگر مسایل سیاسی فقط ذهنم رو باز گذاشتم دارم اطلاعات رو از جاهای مختلف جمع میکنم به این رسیدم که رأی دادن بهتره و فعلاً هم قانع شدم که کروبی گزینه ی مناسب تر و نزدیک تر به خواسته های منه. ممکنه فردا به این نتیجه برسم که موسوی بهتره. لطفاً اون موقع من رو متهم به دروغ پردازی و ابن الوقت بودن نکن!؛

16- من باب شوخی در آن وقت مطمئناً تو را ابن الوقت نخواهم خواند حالا شاید بنت الوقت نامیدمت؛  
به هرحال تناقضاتی که قبلاً گفتم و در این نوشتار طولانی هم باز به آن اشاره کردم کماکان منتظر پاسخ از جانب مدافعان کروبی ست و شرمنده که من نمی توانم در یک فعل سیاسی تناقض را نمک کار ببینم و با اتکا به تمثیل های مذهبی، شادمانه آنها را حل شده پندارم.

16- دیگر حامی های کروبی البته حق دارند که به تناقضات تو پاسخ به قول تو «منطقی» بدن. اما اگر فهممون از تناقض تا حالا یکی شده باشه، همینم اضافه کنم که تناقض موضوعه و نه نمک و شیرینی. هیچوقت هم حل نمیشه که تفسیر می شه و در تفسیر پاپی بهش اضافه می شه. من هم نمیتوانم دو-قطبی بودن ها و حل کردن ها رو چندان جدی بگیرم. اما خوشحالم که از مشترکات هرچند محدود این دو نگاه، راهی برای گفتگو باز بشه. به امید پیروزی یکی از دو کاندیدای مورد نظر من و تو.

در واقع بذار واضح و شفاف نظرم رو اعلام کنم که مسلماً نه موسوی و نه کروبی هیچ نزدیکی به رییس جمهوری که من برای کشورم می پسندم ندارن (احتمالاً مثل بعضی از خواننده های این نوشته و شاید خود تو). اما مثل خیلی های دیگه به این نتیجه رسیده ام که باید رای داد و حالا بین تنها دو گزینه ای که دارم مجبورم مقایسه کنم. اختلاف موسوی و کروبی واقعاً برام اینقدر زیاد نیست و بیشتر این تفاوت هم به خاطر تیم کروبیه و نه خودش. به هرحال فکر می کنم همین که دوستانم به این نتیجه برسند که باید رأی داد عالیه! فرق معناداری بین کروبی و موسوی نیست و این تفاوتها برمیگرده به این که چه چیزهایی برای ما در اولویت بالاتری قراردارند. حالا اگر میبرسی پس این همه نوشتن و صفحه سیاه کردن حول این موضوع برای چی بود. جوابم اینه که برای اینکه نشون بدم من یه جور دیگه به مسأله وارد میشم و اون رو برای خودم متفاوت با منطق معمول سبک سنگین می کنم و اینکه بگم موافق نیستم که چون موسوی شانس بیشتری داره، باید انتقاد نکرد. الان بهترین فرصت برای این کاره. دست آخر هم اینکه مشخصه که اگر موسوی همون دور اول انتخاب بشه، خوشحال می شم و اگه به دور دوم بره، ازش طرفداری می کنم.